

# اخلاق علمی و نسبت آن با استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک<sup>۱</sup>

مقصود فراستخواه<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۵

## چکیده

کژکارکردهایی در محیطهای آکادمیک مانند مدرک گرایی و دستبرد علمی و رفتارهای طفیلی‌گرانه می بینیم . دانشگاهیان نمی توانند آنطور که باید و شاید اخلاقیات دانش‌ورزی را در خود شکوفا بسازند، انجام مسئولیت های اجتماعی بحث انگیز شده و تأثیرات اجتماعی دانشگاهیان در کاستن از مرارت های انسانی و محنت ها و رنج های بشری محل تردید قرار گرفته است. این ها فرجام مخدوش شدن استقلال دانشگاهی و آزادی علمی و نهایتا اخلاق علمی بوده است . دانشگاه، قلمرو مستعمراتی حکومت شده است. برای بررسی این مسأله، سه منطق اخلاقی مبنای اصلی مطالعه حاضر قرار گرفته است؛ ۱. اخلاق نتیجه و منفعت، ۲. اخلاق وظیفه و مسؤولیت؛ و ۳. اخلاق فضیلت. اخلاق علمی برمبنای سه منطق مزبور همسنجی شده است. آنگاه با استناد به دو فلسفه دانشگاهی یعنی فلسفه ایمانوئل کانت و فلسفه ماکس وبر بحث شده است که چگونه در غیاب استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک، کل اخلاق علمی به محاق می رود. اگر آزادی آکادمیک و استقلال دانشگاهی نباشد نه تنها اخلاق علمی بلکه فلسفه وجودی علم، علم آموزی و علم ورزی نیز مخدوش می شود ، فلسفه وجودی علم، چپستی علم، و مقتضیات ساختی و کارکردی علم و سرشت علم،

---

<sup>۱</sup> متن تحریر یافته سخنرانی مقصود فراستخواه در انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری

<sup>۲</sup> استاد برنامه ریزی توسعه آموزش عالی

لطمه می بیند و علم اساساً موضوعیت خود را از دست می دهد. در این مطالعه دانشگاهیان به پنج دسته ۱. گریزپایان دانشگاهی، ۲. رمزپردازان دانشگاهی، ۳. عمل‌گرایان دانشگاهی، ۴. کارمندان دانشگاهی و ۵. روشنفکران دانشگاهی تقسیم شده اند. بهترین وضع اخلاق آکادمیک در دسته پنجم امکان‌پذیر می‌شود که ترکیب بهینه‌ای از اخلاق نتیجه، اخلاق مسؤولیت و اخلاق فضیلت است.

**واژه های اصلی:** اخلاق علمی، استقلال دانشگاهی، آزادی آکادمیک، سنخ شناسی

اخلاقی دانشگاهیان

### مقدمه و بیان مسأله

مدتی است که اخلاق علمی در ایران بحث انگیز شده است. این نگران کننده است، چون یکی از بالاترین درجات اعتماد مردم ایران طی سالهای سال به دانشمندان و دانشگاهیان و فرهنگیان بود و اگر این نیز گرفتار همان فرسایش سرمایه‌های اجتماعی بشود که سالهاست شواهدش را در کاهش شدید اعتماد به نهادها و سیاستها و ساختارها در ایران ملاحظه می‌کنیم، باید درباره‌اش درنگ جدی بشود. جامعه ایران به سبب فرسایش سرمایه‌های اجتماعی امید واطمینان و اعتماد، گرفتار اختلال در نظام عاطفی شده است (Noorbala, et.al. , 2018) حال اگر نشانه‌هایی منفی از اخلاق در محیط‌های دانشگاهی نیز مشاهده بشود باید به آن حساس بود. یک نمونه اش برخی رفتارهای طفیلی‌گری است که گاه در فعالیت‌های علمی و دانشگاهی اینجا و آنجا مشاهده می‌شود.

اخلاق ما را به همیاری‌های جمعی سوق می‌دهد. اخلاق شنیدن صدای دیگری (دیویس، ۱۳۸۶)، احترام به دیگری، ارتباط گرفتن با دیگری و دوست داشتن دیگری است. اکنون اگر همین روح همیاری در محیط‌های علمی جای خود را به فرهنگ طفیلی‌گری و بازی‌های ناهمیارانه بدهد چه می‌شود؟ عادتواره‌ها والگوهای آموخته طفیلی‌گری به نوعی پارادوکس برندگانِ بازنده به راه می‌اندازد. هرکس فکر می‌کند خودش را سرپانگه می‌دارد و برنده است اما دست آخر همه بازنده می‌شوند. از این گاهی با عنوان تله اجتماعی<sup>۳</sup> بحث شده است (Rothstein, 2005, 2011)

در این بحث ابتدا می‌کوشیم درک خود را از اخلاق علمی<sup>۴</sup> و خصوصاً ربط آن را با استقلال دانشگاهی و آزادی علمی و وضوح ببخشیم. در اینجا اخلاق به معنای نیکویی و زشتی افعال، اوصاف و احوال دانشگاهیان یا به طور کلی فاعلان علم منظور می‌شود. اخلاق علمی درباره این بحث می‌کند که افعال، احوال و اوصاف فاعلان علم و آنهایی که فعل علمی انجام می‌دهند چقدر شایسته است و چقدر شایسته نیست، چقدر نیکوست و چقدر نیکو نیست، چقدر واجد ارزش‌های اصیل، متعالی و در سطوح بالای آن است و چقدر فاقد ارزش است؟ برای مثال چقدر معلمی در دانشگاه واجد ارزش‌های اصیل و متعالی هست و چقدر فاقد و یا ناقض این ارزش‌ها؟ و همینطور پژوهش و نیز ارائه خدمات دانشی و تخصصی به جامعه بقیه اعمال دانشگاهی ما. ابتدا به تعریف اخلاق می‌پردازیم و سپس سه قلمرو فرااخلاق، اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی تعریف می‌شود و آن‌گاه سه رهیافت متفاوت در اخلاق از هم متمایز و نسبت‌شان با استقلال دانشگاهی و آزادی علمی محل تأمل قرار می‌گیرد.

---

<sup>3</sup> Social Trap

<sup>4</sup> Academic ethics

## مبانی نظری

بنا به عمومی ترین تعریفی که از اخلاق در متون و منابع پیشین آمده است، این مبحث عهده دار فراهم آوردن دانشی موثق دربارهٔ احوال و افعال ارادی انسان از حیث خوبی و بدی آنهاست (Broadie and Rowe, 2010). احوال و افعال ارادی بشر، گاهی در سطح ذهنی و گاه در سطح عینی هستند (ملکیان، ۱۳۷۹). نمونه سطح ذهنی را در باورهای نابالغ، عقاید متعصبانه، افکار جزمی، غیریت سازی های مسلکی و همینطور نفرت و نژاد پرستی و خودشیفتگی می بینیم. این سطح ذهنی از عصبیت و نفرت و خشونت وقتی به سطح عینی می آید در داعش و طالبان والقاعده یا سلب حقوق افراد و گروه ها به نحو سیستماتیک و در قالب گروه های افراطی و نظام های خودکامه و توتالیتیر مشاهده پذیرتر می شود. احترام به حقوق دیگران در درجه نخست حالتی ذهنی است وبعد در سطح عینی ظاهر می شود؛ شما با عقیده کسی مخالفید در عین حال دریافته اید که انسانها حتی بدون اینکه خودشان بخواهند متفاوت به بار می آیند، متفاوت فکر می کنند و دیدگاه های مختلفی دارند. پس می دانید که همه نمی توانند یک جور بیندیشند. در نتیجه به کسی که با عقیده اش شخصا موافق نیستید، کاملا احترام می گذارید. این ابتدا یک وصف ذهنی است که در شماست. سپس در سطح عینی تر ظاهر می شود، بدین صورت که در رفتار و روابط تان اهل مدارا و رواداری هستید و به شیوه منطقی و مسالمت آمیز و صلح آمیز با افراد و گروه ها گفت و گو می کنید.

اخلاق عبارت است علم به این احوال و افعال و امور ذهنی و عینی در مقیاس های فردی و گروهی و اجتماعی و سیستمی؛ از حیث خوبی و بدی آنها. همان طور که می توان از اخلاقی بودن یا غیر اخلاقی بودن یک فرد یا یک گروه بحث کرد، می توان از اخلاقی بودن و غیر

اخلاقی بودن قدرت و دولت و قانون و سیستم های اجتماعی نیز سخن گفت. مباحث اخلاقی با عناوین مختلفی مانند «اخلاق پژوهی»<sup>۵</sup> یا «فلسفه اخلاق»<sup>۶</sup> یا علم اخلاق<sup>۷</sup> دنبال می شود (مک اینتایر، ۱۳۷۹؛ اتکینسون، ۱۳۷۰؛ مور، ۱۳۶۶؛ صانعی دره بیدی، ۱۳۶۸؛ ملکیان، ۱۳۸۹؛ داروال، گیبارد وریلتن، ۱۳۸۱؛ وارنوک، ۱۳۸۰).

سه قلمرو فرااخلاق، اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی از جمله حیطه های مختلف جستارهای اخلاقی هستند. فرا اخلاق<sup>۸</sup> در باب سرچشمه خوبی و بدی بحث می کند. گزاره های اخلاقی آیا گزاره های حقیقی اند یا اعتباری؟ معنای گزاره های اخلاقی چیست؟ در فرا اخلاق، بحث در سرچشمه خوبی و بدی است. فرااخلاق می پرسد که آیا خوبی و بدی ریشه در عقل دارند یا ریشه در عواطف؟ متکثرند یا جهان شمول؟ و از کجا مشروب می شوند. آیا خوبی و بدی از عقل ناشی می گردند یا از اراده ی خداوند؟ یعنی حسن و قبح شرعی و الهی است یا این که امری است عقلی؟ اخلاق هنجاری<sup>۹</sup> می پرسد که معیارها و ملاک های اخلاق چیست؟ چه نشانگرها، تعاریف و کدهای اخلاقی دارد؟ این مبحث در پی منشا اخلاق نیست. بلکه قواعد و نظام های رفتاری و منشورهای اخلاقی را دنبال می کند. قول و قرارهای اخلاقی، پروتکل های اخلاقی و نهادهای اخلاقی جزو موضوعات مورد مطالعه اخلاق هنجاری هستند. اخلاق کاربردی<sup>۱۰</sup> ناظر به تصمیم گیری های اخلاقی و استدلال های

---

<sup>5</sup> Ethics

<sup>6</sup> Moral Phylasophy

<sup>7</sup> Moral Science

<sup>8</sup> Meta ethics

<sup>9</sup> Normative Ethics

<sup>10</sup> Applied ethics

اخلاقی در موقعیت های خاص است. پاسخ به این سوال که وقتی من در یک موقعیت خاصی قرار گرفتم، چه تصمیمی بگیرم. نهادهای مدنی چه مسائل اخلاقی دارند؟ اخلاق حزبی چیست؟ در دانشگاه های موفق دنیا وقتی فردی طرحنامه تحقیق می نویسد، ابتدا کمیته اخلاق که متشکل از استادان و محققان و حرفه ای ها است، آن را بررسی می کنند که آیا سؤالات محقق ضرورتی دارند یا خیر. آیا طرح برخی از سؤالات می توانند دخالتی در زندگی مردم باشند؟ حتی در مورد آزمایش روی حیوانات، حقوق حیوان تا چه اندازه در نظر گرفته می شود؟ و گوشزد می کنند که تا چه اندازه می شود روی جانداران آزمایش کرد؟ کمیته اخلاق تذکر می دهد که بشر برای رفاه خود چقدر می تواند حیوانات را در قفس نگه دارد، بکشد و آزمایش کند. در تحقیقات دانشگاهی نیز باید محقق به این مسأله توجه کند که کدام فرضیه تحقیق اش او را نیازمند این اطلاعات کرده است؟ (کانت، ۱۳۸۳؛ دباغ، ۱۳۸۰، الف و ب؛ MacIntyre, 2007, 2015). از انواع موارد اخلاق کاربردی میتوان به مواردی از این قبیل اشاره کرد: ۱. اخلاق زیستی ۲. اخلاق کسب و کار ۳. اخلاق حکمرانی ۴. اخلاق رهبری ۵. اخلاق روزنامه نگاری ، ۶. اخلاق اینترنت و فناوری اطلاعات و ارتباطات ، ۷. اخلاق رسانه و بقیه<sup>۱۱</sup>. یکی از همین موارد نیز اخلاق آکادمیک است که در این مقاله محل بحث ماست.

پرسش مهم این است که اصولا اخلاق چطور قابل توضیح است؟ روی هم رفته اخلاق را با سه رویکرد یا سه منطق می توانیم توضیح بدهیم. منطق نخست نتیجه گراست که ملاک اخلاقی بودن را در نتایج آن ببینیم ؛ منطق دوم این است که اخلاق را فارغ از این یا آن نتیجه بلکه بر حسب وظیفه در نظر بگیریم؛ برای مثال اخلاق را با حق و حقوق و با مسئولیت توضیح بدهیم؛ و سرانجام منطق سوم نیز اخلاق را با فضیلت توضیح می دهد. بنابراین اگر بخواهیم

---

<sup>۱۱</sup> برای تفصیل بنگرید به : دانشگاه سانتا کلارا <https://www.scu.edu/ethics/ethics-resources/ethics-cases/>

اخلاق دانشگاهی یا اخلاق علمی را در این سه منطق توضیح دهیم به شرح زیر خواهد بود) اتکینسون، ۱۳۷۰، داروال، گیبارد و ریلتن، ۱۳۸۱؛ وارنوک، ۱۳۸۰، زاگزبسکی، ۱۳۹۶ و (Zagzebski, 2010, 2013):

#### الف. اخلاق دانشگاهی بر مبنای منطق نتیجه‌گرا

در این حالت، کارهای علمی و فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و مشاوره‌ای دانشمندان و فعالیت‌های اجتماعی دانشجویان و طایفه علم و اهالی علم برحسب اینکه چقدر برای مردم سودمند است، اخلاقی می‌شود. به عبارت دیگر اخلاق علمی را براساس نتایج و تأثیرات اجتماعی‌شان می‌سنجیم. سؤال این است که دانشگاهیان در نظام مبادله عالم چه می‌دهند و چه می‌گیرند؟ ما هر یک سیستمی هستیم که ارزش‌هایی را می‌ستانیم و ارزش‌هایی را می‌دهیم، ما چقدر در این عالم ارزش‌ها را می‌گیریم و استفاده می‌کنیم و چقدر ارزش می‌توانیم به این عالم بدهیم؟ در واقع زمانی دانشگاهیان احوال و اوصاف علیم‌شان اخلاقی است که بتوانند از طریق علم ورزی خود، ارزش‌هایی را به این عالم تحویل دهند. یعنی ضمن آن‌که در این عالم چیزهایی مصرف و دریافت می‌کنند و بهره‌مند می‌شوند، بتوانند از رهگذر کار آکادمیک خود، ارزش‌هایی را برای خلاقیت ایجاد بکنند و در زنجیره ارزشی که در عالم وجود دارد آنها نیز حضور و مشارکت داشته باشند؛ برای مثال معمایی را حل کنند، مهارت‌هایی را آموزش دهند، مشکلات اجتماعی را رفع و رجوع کنند، و دردها و رنج‌های مردم را کمتر کنند. بنابراین در این منطق اول، سؤال این است که چقدر نتایج اعمال دانشگاهی به نوعی است که نتایج و فوایدی برای مردم ایجاد می‌کنند و مشکلاتی از مردم رفع و رجوع می‌کنند.

ب. اخلاق دانشگاهی بر مبنای منطق وظیفه‌گرا

در این منطق، مسئله این است که دانشگاهیان کاری را که در این عالم به عهده گرفته‌اند چقدر درست انجام داده اند؟ همه از جمله دانشگاهیان، استادان و محققان در این عالم آمده ایم که کاری درست انجام بدهیم، پرسش این است که دانشگاهیان چقدر بر مسئولیت هایشان واقف هستند؟ چقدر به مسئولیت های خود تعهد دارند. پرسش اخلاق در اینجا این است که چقدر دانشگاهیان بر حق و حقوق اجتماعی مردم و ذی‌نفعانشان (از دانشجویان، مخاطبان و خوانندگانشان تا ذی‌نفعان اجتماعی مختلفی که ذی‌نفعان علمشان هستند) واقف و عامل هستند؟ پرسش اخلاقی این است که چقدر دانشگاهیان بر مسئولیت خود در قبال این ذی‌نفعان واقف بوده و چقدر پایبند به تعهدشان هستند و کار دانشگاهی شان را درست انجام می دهند؟

ج. اخلاق دانشگاهی بر مبنای منطق فضیلت‌گرا

در این منطق نیز، پرسش این است که دانشگاهیان با کارهای دانشگاهی چه فضایی را از خود بروز می‌دهند؟ آیا دانشگاهیان از طریق کار علمی می‌توانند فضیلت‌های بشری، ذهنی، و انسانی را متجلی یا ظاهر کنند؟ چقدر آراسته به فضایل می شوند؟ چقدر کمال می‌یابند یا به کشف نفس می رسند. این منطق بر فاعل اخلاقی و فضیلت اخلاقی تأکید می کند.

**بحث دربارهٔ نسبت اخلاق آکادمیک با استقلال دانشگاهی و آزادی علمی**

بحث این مطالعه را با دو فرض پایه پی‌می‌گیریم. فرض پایه اول، این است که بدون آزادی آکادمیک و بدون استقلال دانشگاهی اساساً اخلاق علمی را نمی توانید توصیف کنید. چنانچه آزادی و استقلال را «ب» و اخلاق را «الف» بنامیم، می‌توان گفت اگر «ب» نباشد «الف» هم نخواهد بود. بدون آزادی و استقلال دانشگاهی نمی‌توانیم درباره اخلاق علمی

صحبت کنیم. به‌طور کلی اخلاق با اختیار و با آزادی در ارتباط است و در حالت فقدان آزادی و اختیار، اخلاق دچار ابهام می‌شود. فرض پایه دوم نیز این است که اگر آزادی آکادمیک و استقلال دانشگاهی نباشد نه تنها اخلاق علمی بلکه فلسفه وجودی علم، علم آموزی و علم ورزی هم مخدوش می‌شود یعنی فلسفه وجودی علم، چیستی علم، و مقتضیات ساختی و کارکردی علم و سرشت علم، اصولاً استقلال دانشگاهی را ایجاب می‌کند بدین معنا که اگر استقلال نباشد فلسفه وجودی علم نیز مخدوش می‌شود و علم اساساً موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

اکنون با این فروض پایه، نسبت اخلاق آکادمیک با استقلال دانشگاهی و آزادی علمی را بر مبنای دو دیدگاه مهم در فلسفه آموزش عالی ( ایمانوئل کانت و ماکس وبر) مورد بحث قرار می‌دهیم. اینها مباحثشان را در سده های ۱۸ و ۱۹ و بخشی از سده ۲۰ ارائه کرده اند و دو متفکر دانشمندی بودند که در دانشگاه کار کرده اند و زیست دانشگاهی داشته‌اند، کانت استاد دانشگاه کونیگسبرگ بود. علم و دانشگاه را زیسته است و خود نیز متفکری شده که در خصوص دانشگاه نظریه پردازی می‌کرد. وبر نیز همین طور بود، کرسی اقتصاد در دانشگاه فرایبورگ و دانشگاه هایدلبرگ در آلمان داشت. این هر دو درباره دانشگاه کتاب داشتند. کانت در کتاب جدال دانشکده ها به طور تفصیلی بر دیدگاه های خودش را درباره آزادی آکادمیک و استقلال دانشگاهی و ارتباط آن با اخلاق بحث می‌کند. کتاب پرآوازه وبر نیز با نام دانشمند و سیاستمدار با مقدمه ریمون آرون منتشر شده است. سخنرانی وبر در دانشگاه مونیخ نیز در این کتاب آمده است.

**توضیح کانتی از اخلاق آکادمیک و نسبتش با استقلال و آزادی**

کانت بر آن است که انسانیت به سامان نمی رسد، جز اینکه ما موجوداتی عقلانی بشویم. انسان باید جرئت دانستن داشته باشد. طرح عقل کانت از اینجا شروع می شود. طرح کانت یک طرح اجتماعی، طرح عقلی، خردگرایی و خردورزی است. حالا اگر این خردورزی بخواهد عملیاتی شود به طرح علم تبدیل می شود. علم جزئی از یک طرح اجتماعی است که ذیل طرح عقلانیت موضوعیت پیدا می کند. علم مدرن به عنوان یک طرح اجتماعی آمده است تا عقلانیتی را دنبال کند که بدون آن کار بشر به سامان نمی رسد. بعد از زلزله لیسبون تحولات بزرگی در عالم به وجود آمد، کانت بعد از آن زندگی می کرد و تحت تأثیر آن بود. بعد از آن زلزله، اتفاقات زیادی رخ داد؛ علوم بسیاری مثلاً متافیزیک، الهیات، علوم پایه، فلسفه سیاسی، و فلسفه اجتماعی تحت تأثیر این تحولات قرار گرفت.

کانت جزو متفکرانی بود که می خواست تأثیرات زلزله لیسبون در زندگی بشر را تحلیل کند و با این بحران بزرگ مواجهه متفکرانه داشته باشد. کانت در این وضعیت می گوید برای آنکه طرح عقلانیت پیش برود باید علم نهادینه شود. وقتی می خواهید علم نهادینه شود و فعل علمی تبدیل به یک نهاد علمی شود یکی از چیزهایی که بسیار موضوعیت پیدا می کند دانشگاه است. دانشگاه نهادی علمی است و علم از طریق دانشگاه نهادینه می شود. کانت در اینجا دانشگاه را به شکل یک پارلمان طراحی می کند، وی در کتاب جدال دانشکده ها می گوید دانشگاه پارلمانی است که اعتبارنامه اش آزادی برای آزمون است. اساساً علم با آزادی آزمون، علم می شود. علم وقتی علم است که آزاد باشیم تا بتوانیم همه چیز را بیازماییم. قدرت، ثروت، مناسبات زندگی، وضعیت حق و حقوق، خیر، حقیقت، اجرام آسمانی، روابط اجتماعی، روابط جهان طبیعی، روابط انسانی، روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگ و معانی و بقیه امور را مرتب بیازماییم. در علم تعهد به عینیت وجود دارد، دانشمند باید دنبال این باشد که به عینیت

برسد و وفادار به عینیت باشد. برای اینکه این اتفاق بیفتد باید در دانشگاهیان تعهد ذهنی به استدلال وجود داشته باشد، یعنی هرکسی که کار علمی می کند تعهد درونی و عمیق ذهنی به استدلال، دلیل آوری، استنتاج و برهان علمی داشته باشد. برای همه چیز باید یک دلیل علمی و استنتاج علمی داشته باشیم و وفادار به حقیقت علمی باشیم. این وفاداری به حقیقت علمی مهم ترین پایه‌ای است که کانت روی آن پافشاری می‌کند و می خواهد علم را توضیح دهد. پشت تحقیقات دانشگاهی یا پژوهش های علمی باید وفاداری علمی، عینیت و جستجوی حقیقت و تعهد ذهنی به استدلال و استنتاج علمی باشد و از این طریق است که علم می تواند موضوعیت و موجودیت خودش را حفظ کند (Kant,1992).

بر این مبناست که کانت نتیجه می‌گیرد دولت هم نباید متولی حقیقت علمی بشود زیرا این دانشگاهیان هستند که می خواهند حقیقت علمی را پی جویی کنند، دانشگاهیان هستند که سرگردان حقیقت و در جستجوی آن هستند. باید راه برایشان باز باشد که بتوانند مرتب درباره حقیقت گفتگو کنند، دنبال عینیت، استدلال‌ها، استنتاج‌ها و برهان‌های علمی و حقیقت بروند، یا دنبال حقیقت‌های جهان اجتماعی، جهان علمی و انسانی بروند. کانت به این نتیجه می رسد که برای آنکه دانشگاهیان وفاداری خود را نشان بدهند باید منطق خودشان را بیان و منتشر کنند، علائق خود را نشان دهند و به طبیعت امور و تجربه وفادار شوند. دانشگاهیان باید قدرت علمی داشته باشند این درحالی است که در جامعه قدرتهای دیگر با منطق خاص خودشان وجود دارند پس بهتر است چه نسبتی میان قدرت علمی با قدرتهای دیگر به وجود بیاید.

در اینجا کانت می گوید دانشگاهیان از یک سو قدرت علمی لازم دارند و از سوی دیگر با موجودیت های دیگری از قدرت مواجه هستند و کانت این سه قدرت را بیان می کند: ۱- قدرت های دینی؛ که مرجع آنها کتاب مقدس و آراء روحانیان است و اگر این قدرتها اصرار داشته باشند که دانشگاهیان نیز بر مبنای اصول مذهبی آنها کار علمی بکنند در آن صورت دانشگاه ها از دانشگاه بودن باز می مانند چون نمی توانند مهد آزادی های آکادمیک باشند و حقیقت و عینیت را دنبال کنند. ۲- قدرت حکومت؛ که دنبال اقتضای قدرت و قوانین خودش هست. این قدرت نیز نباید وارد داستان علم شود. باید اجازه دهد عالمان مسیر علم را با قواعد علمی دنبال کنند و وفادار به عینیت شوند. ۳- قدرت های اقتصادی؛ بازارها، بنگاه ها و نهادهای اقتصادی هم دنبال منطق و اقتضای خودشان هستند که بیشینه کردن سود است. در نتیجه کانت در اینجا مطرح می کند آن چیزی که برای دانشمند مطرح است نه اصول و مقدسات و مبنای ای هست که قدرت های دینی مطرح می کنند و نه قیود و ضوابطی است که حکومت ها به آنها استناد می کنند و نه منطق حداکثر سازی سود است که بنگاه های اقتصادی دنبال می کنند (Kant, 1992).

اینجا کانت می پرسد پس در برابر این سه منطق رقیب، منطق دانشگاه چیست؟ پاسخ این است که منطق دانشگاه، صدق و حقیقت و عینیت و استدلال است. برای مثال در عالم پزشکی برای دانشگاهیان مهم نیست چه مقرراتی را دولت برای پزشکی گذاشته است بلکه باید ببینند زیست شناسی و فیزیولوژی بشر چه می گوید. باید بر اساس منطق بدن، مسئله را دنبال کنند نه بر اساس قوانین و مقرراتی که دولت ها می گذارند. اگر دانشگاهیان بخواهند دنبال حقیقت و استدلال باشند و وفادار به حقیقت علمی شوند نیاز به نوعی ضوابط رشته ای<sup>۱۲</sup> دارند.

---

<sup>12</sup> disciplines

علم یک روش‌شناسی جهان‌شمول دارد، علم برای خود معرفت شناختی مستقل دارد؛ باید دانشمند اختیارات معرفت شناختی داشته باشد. برنامه ریزی آموزشی منطق خاص خود را دارد. کانت می‌گوید این کار دانشگاهیان است. دانشگاهیان می‌توانند برنامه‌های درسی را تنظیم و برنامه‌های آموزشی خود را تعریف کنند. پس دانشگاهیان هستند که می‌دانند که چطور دانشجویانی را که مستعد این آموزش‌ها و آماده یادگیری و علم‌آموزی با این ضوابط هستند جذب کنند، چطور عضو هیئت علمی لایق برای این ضوابط آموزشی و پژوهشی و علم‌ورزی جذب کنند، چه تعداد دانشجوی دکتری را با این ضوابط می‌توانند تربیت با کیفیت بکنند، و اعضای هیأت علمی لایق برای این کار را چگونه انتخاب کنند.

بنابراین منطقاً نتیجه می‌گیریم انضباط‌های معرفتی، روشی، آزادی و آکادمیک در علم نمی‌توانند از ایدئولوژی دینی یا قدرت حاکمان یا قواعد بازار وارد دانشگاه بشود. کانت می‌گوید دستگاه دینی یا بازار یا قدرت سیاسی نمی‌توانند برای علم خط و نشان بکشند و چارچوب مشخص کنند. آنها در جای خودشان با منطق خودشان کار بکنند ولی اجازه بدهند نهاد علم و جامعه علمی هم با منطق خودش کار بکند. جستجوی علم ایجاب می‌کند که دانشگاه منطق مستقل خودش را داشته باشد و طرح عقلانیت، استدلال و عینیت را دنبال بکند. اینجاست که کانت به کنه خودآیینی دانشگاه می‌رسد؛ به اینجا می‌رسد که دانشگاه باید خودتنظیم بشود پس استقلال دانشگاهی، خودآیینی دانشگاهی، خودآیینی اجتماعات علمی، و خودآیینی دانشمندان یک منطق استدلالی و تحلیلی جدی دارد. دانشگاهیان اند که باید خودشان را تنظیم کنند. دانشگاه بماهو دانشگاه می‌تواند خود را اداره کند، می‌تواند برای

خود برنامه ریزی درسی داشته باشد، می تواند جذب هیئت علمی داشته باشد، فعالیت های دانشجویان خود را رتق و فتق کند. دانشگاه یک اجتماع خودگردان، خودتدبیر، و خودتنظیم از دانشمندان است.

اینجاست که کانت نتیجه می گیرد دانشمندان تنها با آزادی آکادمیک و استقلال دانشگاهی است که می توانند تعهد ذهنی شان به حقیقت های علمی و عقلی را دنبال کنند. پس نتیجه می گیرد برای آنکه علم جلو برود سرشتش سرشت جدالی است. در دانش، اختلاف و کثرت و دیدگاه های مختلف وجود دارد. دانشمندان نظریه های مختلف، آراء مختلف دارند. وی در کتاب جدال دانشکده ها می گوید دانشمندان، نظریه پردازان و متفکران باید کثرت دیدگاه داشته باشند و تنوع دیدگاه وجود داشته باشند. آزادانه دیدگاه های خودشان را بیان کنند و اختلاف نظر داشته باشند. حکومت ها و قدرت های دینی باید پای خودشان را از جدال و میدان علمی بیرون بکشند تا دانشگاهیان بتوانند کارهای خودشان را مطرح کنند.

بدین ترتیب استدلال منطقی به ما می گوید علم یک فرایند ناتمام و بی وقفه است، علم هیچ وقت تمام نمی شود و همیشه دیدگاه های جدید و راه های نرفته و افق های تازه ای در علم وجود دارد. چرا در پایان رساله های دانشجویان دکتری خودمان وسواس علمی داریم که محدودیت های تحقیق خود را بگویند. محدودیت غیر از مشکلات است. محدودیت تحقیق یعنی اینکه از این تحقیق من چه معرفتی منطقی قابل در می آید و چه معرفتی در نمی آید. معمولاً تا یک کار علمی انجام می دهیم داورها شروع به نقد کار علمی ما می کنند و ایرادهای کار را بیان می کنند. وقتی کتابی منتشر می شود اولین کاری که در جامعه علمی انجام می گیرد نقد آن کتاب است و گفتگو درباره دیدگاه های آن کتاب و

نویسنده و رهیافت های آن. کانت می گوید باید اجازه دهیم تا دانشگاهیان باهم گفتگوهای علمی داشته باشند و با تعهد به عینیت، حقیقت را جستجو کنند. (Kant,1992).

در اینجا یک نکته ظریف وجود دارد که می گوید چون علم یک فرایند ناتمام است و هیچگاه تمام نمی شود دانشگاهیان باید زمان داشته باشند و در بلندمدت فعالیت کنند. مفهوم دائمی شدن استادی<sup>۱۳</sup> و اینکه نباید با چند سال کاری بازنشسته بشود برای این است که علم در یک زمان محدود به جایی نمی رسد و فرایند دشوار درازی است. دانشمند باید به طور مرتب بتواند کار کند نه مانند کارمندان دیگر که فقط برای مدتی کار می کنند. چون علم ناتمام است و بی وقفه ادامه دارد در نتیجه باید به دانشمند فرصت کافی داده شود تا بتواند تا پایان عمر به دنبال تعهد ذهنی خود و وفادار به حقیقت علمی باشد(همان).

کانت نکته مهمی دیگری هم می گوید که بشریت نیاز دارد عقلانیت دانشگاهی به عقلانیت مدنی و اجتماعی منتقل شود. دانشگاه عقلانیت را به شکل عملیاتی مانند پروژه های علمی دانشگاهی، و طرح اجتماعی علم را به شکل فنی و تخصصی و بین رشته ای دنبال می کند و نتایج این عقلانیت هم به دولت وهم به جامعه مدنی و به بنگاه ها منتقل می شود. در جامعه مدنی نیز گفتگوهای مدنی در ارتباط با مسائل اجتماعی انجام می شود و از این طریق مردم جامعه می توانند برای زندگی خودشان با اختیار، الزاماتی را مشخص کنند و قوانینی تنظیم کنند که ریشه آن در عقلانیت و تخصص است؛ ریشه آن در تحقیقات علمی، عقل و خرد است

---

<sup>13</sup> tenure :a permanent post, especially as a professor

نتیجه این است که اگر وفاداری به حقیقت عقلی و علمی و عینی نباشد و اگر آزادی آکادمیک و استقلال دانشگاهی لطمه ببیند اساساً هم فلسفه وجودی علم و هم اخلاق مخدوش می شود. پس این که دانشمند، اخلاق علمی داشته باشد و دانشگاهیان، حیات ذهنی پاکیزه و حیات اخلاقی متعالی داشته باشند و اینکه فضیلت های ذهنی، جستجوی حقیقت، جرئت دانستن، شجاعت نقادی، شجاعت افشای حقیقت، پی جویی و بیان حقیقت و نقد واقعیت ها و منافع و مناسبات موجود بر اساس دلایل، یافته ها و اکتشافات علمی اتفاق بیفتد همه و همه نیازمند آزادی و استقلال است (برای بحث بیشتر تکمیلی در این زمینه بنگرید به : فراستخواه، ۱۳۸۸).

### توضیح وبری از اخلاق آکادمیک ونسبتش با استقلال وآزادی

وبر در «سیاستمدار و دانشمند» و نیز سخنرانی مهم خود در دانشگاه مونیخ با عنوان دانش همچون حرفه ، بیان می کند که زندگی انسان مرتب در اینرسی و لختی است و اساساً به سمت آنتروپی می رود. زندگی بشر همیشه در معرض فساد و زوال است. برای اینکه بر این اینرسی یا زوال فائق آییم نیاز به شناخت موثق از جهان طبیعی، جهان اجتماعی، علمی و انسانی داریم. این شناخت موثق باید تنظیم مجدد، به روز و نقد و ویرایش شود. باید مرتب نظریه هایمان را درباره جهان، طبیعت، عالم، و اجتماع بررسی کنیم. برای مثال همین کووید ۱۹ و شیوع آن برای ما این سؤال را به وجود آورد که رفتار ویروس در جهان و طبیعت و نحوه رفتار ما با طبیعت چگونه است؟ برای تأمین غذا، الگوها و سبک زندگی ما اساساً چه رفتاری با طبیعت داریم؟ ما باید اینها را به شکل عینی و با تعهد به عینیت با استدلال دنبال کنیم و مرتب بازاندیشی کنیم تا بر آن اینرسی و آنتروپی و زوالی که زندگی بشر و تمدن بشری

همیشه در معرضش است فائق آییم، برای این کار ، علم لازم است. پس علم یک طرح اجتماعی و رهایی بخش است؛ طرحی برای تداوم تمدن و زندگی براساس عقلانیت(وبر، ۱۳۷۰).

اینجاست که وبر توضیح می دهد دانشمندان، رسالتی را از درون احساس می کنند. در واژه های حرفه<sup>۱۴</sup> ، مفهوم دعوت<sup>۱۵</sup> وجود دارد، voice با vocation ارتباط دارد؛ گویا اهل حرفه یک صدای درونی می شنوند. ندایی از دورن دارند که آنها را دعوت می کند که شما رسالت اجتماعی دارید شما باید برای رهایی انسان، تقلیل مرارت های او، ارتقاء سطح شرایط بشر و رفاه اجتماعی و بهبود حال بشریت تلاش کنید. این نیازی است که وبر بر اساس تعهد درونی در حرفه علم به درستکاری دانش پژوهانه می رسد. از نظر وبر اخلاق عبارت است از درستکاری دانش پژوهانه؛ یعنی دانشمندان در دانش پژوهشی خود باید درستکار باشند. مثلاً وقتی تحقیق می کنند داده ها را با دقت بیشتری بررسی کنند، وفادار به واقعیت داده ها باشند، داده سازی نکنند، استدلال های درستی کنند، شواهد کافی داشته باشند، استنتاج های درستی از شواهد داشته باشند، بی طرفی و عدم جانبداری را رعایت کنند، نقد را بپذیرند ؛ که اینها همه زمانی خواهد بود که دانشمندان در مقابل قدرت های دیگر بتوانند استقلال خودشان را حفظ کنند نه به پسند عام صحبت کنند و نه به اقتضای اهل ثروت، نه به اقتضای اهل قدرت و نه به اقتضای عقاید دینی، سیاسی و ... دانشمند نباید به دنبال احساسات مذهبی یا مقتضیات منفعتی یا ایدئولوژی های سیاسی و غوغا و هوچی گری عامه و امواج توده ها برود. فرق دانشمند و سیاستمدار بر اساس نظر

---

<sup>14</sup> profession /vocation

<sup>15</sup> call

ویر در این است که دانشمند باید دنبال حقیقت علمی و منطق طبیعت باشد با استدلال کار کند و نقد را بپذیرد (برای بحث های بیشتر تکمیلی در این زمینه بنگرید به : فراستخواه، مقصود، ۱۳۹۶).

بدین ترتیب از همه مبادی و مباحث فوق چنین بر می آید که بدون آزادی آکادمیک و استقلال نهادی دانشگاه، اخلاق علمی موضوعیتش را از دست می دهد و دچار ابهام می شود ؛ نه تنها اخلاق علمی که فلسفه وجودی علم نیز از بین می رود.

### نتیجه گیری

اگر امروز ما کژکارکردهایی در محیطهای آکادمیک مانند مدرک گرایی و دستبرد علمی می بینیم و اگر دانشگاهیان نمی توانند مسئولیت های اجتماعی خود را انجام بدهند و نمی توانند تأثیرات اجتماعی لازم را به جهت کاستن از مرارت های انسانی و کاهش محنت ها و رنج های بشری داشته باشند؛ این مسائل نتیجه مخدوش شدن استقلال دانشگاهی و آزادی علمی و نهایتاً اخلاق علمی بوده است و حاصلش اینکه به تدریج گروه های اجتماعی اعتمادشان به علم ترک برمی دارد. شرایطی به وجود آمده که دانشجویان زمانی که وارد دانشگاه شده اند درک یوتوپیک از دانشگاه را از دست می دهند و در شرایطی قرار می گیرند که آنها هم دنبال مدرک هستند. همان طور که می بینند استادانشان دنبال رزومه ای هستند تا ارتقاء اداری پیدا کنند بنابراین حاصل درس و بحث به رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی مردم نمی رسد. دیدیم که علت اصلی این است که دانشگاه، قلمرو مستعمره شده است یعنی جزو قلمرو مستعمرات حکومتی است. مشکل علم در ایران از اینجا ناشی است که متأسفانه دانشگاه بخشی از قلمرو مستعمراتی قدرت شده است .

در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی قبل از انقلاب، با افزایش خودکامگی در حکومت، مشکلاتی برای دانشگاه به وجود آمد زیرا دولت می خواست دانشگاه را کنترل سیاسی و اداری بکند و این باعث شد که دانشگاهیان با جامعه سیاسی ائتلاف کردند. این یک خطای استراتژیک توسط دانشگاه ایرانی و دانشگاهیان ایرانی بود. چرا؟ چون همانطور که وبر نیز توضیح می دهد بین دانشمند و سیاستمدار یک فاصله جدی وجود دارد باید مرزهای ظریف میان کار علمی و کار سیاسی حفظ شود. این بخش در ایران مخدوش شد. وقتی دانشگاهیان در معرض کنترل های سیاسی و اداری دولت قرار گرفتند به صورت عکس العملی با جامعه سیاسی ائتلاف کردند و از این ائتلاف شرایطی در دانشگاه به وجود آمد که دانشگاه ما بی اندازه سیاسی شد یعنی دانشگاه ما بی اندازه سیاست زده شد و دولت به همین بهانه می خواست آنجا را کنترل کند. بویژه آنکه نهادهای مدنی ضعیف بودند و بار سیاسی به دوش دانشجو افتاد و دانشگاه بار سیاسی زیادی حمل کرد. با توجه به محدودیت هایی که وجود داشت نظام هیجانی و شناختی دانشگاه و وضعیت عصبی دانشجویان مختل شد و از آنجا ایدئولوژی های پرمناقشه سیاسی و مسلکی به دانشگاه وارد شد. کار علمی مستقل و اخلاق علمی مخدوش شد و اتفاقاً خود دانشگاه قربانی اول این داستان شد.

بعد از انقلاب، علاوه بر کنترل سیاسی و سیاستی و اداری قبل از انقلاب، نوعی کنترل ایدئولوژیک نیز اضافه شد. کنترل ایدئولوژیک و محتوایی بر علم هم آغاز شد و حتی اختیارات معرفت شناختی دانشگاهیان مخدوش شد. اختیارات اهالی علوم انسانی و اجتماعی برای توضیح عالم سلب شد و یک جامعه شناس، دیگر نمی تواند جامعه را توضیح بدهد. دانشگاهیان اختیارات کافی مؤثر برای توضیح امور اقتصادی،

تبیین امور علوم انسانی و علوم اجتماعی و علوم سیاسی و سیاست‌گذاری و مسائل مختلف حقوق اجتماعی، و چارچوب های حقوقی را نداشتند و اختیارات معرفت شناختی دانشگاهیان در این موارد مخدوش شد. یک نتیجه از این وضعیت تزلزل اخلاق علمی بود. نتیجه وضعیت این شد که دانشگاهیان به ۵ دسته تقسیم شدند :

سنخ شناسی دانشگاهیان از جهت اخلاق آکادمیک

سنخ شناسی دانشگاهیان	نوع غالب اخلاق آکادمیک
گریز پایان دانشگاهی	اخلاق منفعت، اخلاق نتیجه
رمزپردازان دانشگاهی	اخلاق وظیفه در برج عاج های دانشگاهی
عمل گرایان دانشگاهی	اخلاق متوسط الحال منفعت / وظیفه
کارمندان	اخلاق سطح نازل وظیفه گرا

	دانشگاهی
ترکیب بهینه ای از اخلاق نتیجه، اخلاق مسؤولیت و	روشنفکران
اخلاق فضیلت	دانشگاهی

#### دسته اول، گریزپایان دانشگاهی

این بخش از دانشگاهیان مهاجرت کردند، چون دیدند اینجا نمی توانند کار کنند و در نتیجه فرار مغزها و مهاجرت داشتیم. اینجا سایه اخلاق فایده گرا و نوعی اخلاق منفعت را می بینیم یعنی دانشگاهیان به این نتیجه رسیدند که اینجا نمی توانند مفید باشند و نمی توانند اخلاق علمی خودشان را دنبال کنند و برای جامعه فایده تولید کنند چون اختیارات لازم را ندارند. به این نتیجه رسیدند که بهتر است به دانشگاه های دیگر کشورها بروند و در آزادی آکادمیک و استقلال دانشگاهی بتوانند برای بشریت مفیدتر واقع شوند و تحقیقاتی انجام بدهند.

#### دسته دوم، رمزپردازان دانشگاهی

دانشگاهیانی نیز در پشت حرفه خود پنهان شدند. چون آزادی و اختیارات کافی آکادمیک در برنامه ریزی درسی، علمی و تحقیقاتی و ارتباط با جامعه نداشتند پشت حرفه شان برای خود هاله ای ایجاد کردند و شروع کردند با یک زبان تخصصی و فنی صحبت کردن و به ترجمه کتب پرداختن. هر مشکلی هم به وجود می آمد اینها پنهان در پشت حرفه شان با زبان فنی رمزآلود و پیچیده سخن می گفتند. اینجاست

که اخلاق مسئولیت در رمزپردازی دانشگاهی مخدوش می شود یعنی آن عملکرد افشاگر و روشنگر و نقاد دانش مخدوش شد درحالی که دانشگاهیان مسئولیت افشای حقایق را دارند، مسئولیت اجتماعی دارند که باید از حق و حقوق جامعه و از رفاه اجتماعی دفاع کنند، سیاست ها و برنامه های غلط را نقد کنند و راه های درستی را به جامعه نشان دهند. بخش بزرگی از این فعالیت ها در گروه دوم که رمزپردازان دانشگاهی هستند مخدوش شد یعنی به دلیل محدودیت هایی که اینها داشته اند ناگزیر در پشت حرفه خودشان پنهان شدند و وظایف تخصصی خود را انجام دادند؛ یعنی نوعی اخلاق وظیفه در برج عاج های دانشگاهی شکل گرفت.

#### دسته سوم، عمل‌گرایان دانشگاهی

عمل‌گرایان دانشگاهی راه مشاوره دادن به دولت و بازار را در پیش گرفتند. بخشی از دانشگاهیان پروژه هایی برای دولت، برای کسب و کار و بنگاه ها اجرا کردند. اینها سعی می کردند از این راه خدماتی را ارائه دهند و مشاوره و برنامه های پیشنهادی را به دولت می دادند. در اینجا نیز یک نوع اخلاق فایده‌گرا وجود دارد یعنی اخلاقی که به این فکر است که دانش و تخصص من می تواند به درد مشاوره دولت و نهادهای مختلف بخورد. ترکیبی از اخلاق فایده‌گرا و اخلاق وظیفه‌گرا در میان گروه عمل‌گرایان دانشگاهی شکل گرفت که می توان نامش را اخلاق متوسط الحال منفعت/وظیفه گذاشت. به دلیل محدودیت ها و منطقی که در بازار و بنگاه و نیز دولت وجود دارد نمی توان تنها از طریق مشاوره در کریدورهای دولتی یا جلسات مدیریتی شرکت ها، تمام مسئولیت های علمی خود را انجام داد. اینها نوعاً نمی توانستند فراتر از خط قرمزها بروند و پا پیش بگذارند؛ بنابراین یک اخلاق متوسط دانشگاهی شکل می گرفت. حتی بعضی از اینها در خدمت قدرت قرار می گرفتند، یکی از

مشکلاتی که در این دسته از دانشگاهیان می دیدیم چسبندگی به قدرت بود. اینها وقتی به بوروکراسی، دولت یا بازار نزدیک می شدند به نوعی از منطق علمی جدا می شدند و با ورود به پروژه های مختلف به نوعی چسبندگی به رانت ها و امتیازات و محدودیت های بوروکراتیک پیدا می کردند و وارد دالان های دولتی و کسب و کار می شدند. جامعه و دردهایش به فراموشی می رفت و سرشت و رسالت های علمی آنها تاحدی دچار ابهام می شد.

### گروه چهارم، کارمندان دانشگاهی

بخش بزرگی از ما دانشگاهیان نیز با توجه به شرایط مشروح در فوق به کارمندان دانشگاهی تقلیل یافتیم. دانشگاه در اختیار دولت و در مستعمرگی دستگاه ایدئولوژیک قرار گرفته است ، بخشی از دانشگاهیان ناخواسته هم شده، به آدمهای سازمانی مبدل گشتند یعنی به نوعی تکنسین ها و افزارمندان علم و کارگران علم شدند. اینجا نیز نوعی اخلاق وظیفه گرایانه صوری ظاهر می شد؛ یعنی نوعی از اخلاق که وظایف روزمره خود را می داند مثلا چه مقدار درس و چطور درس معمول بدهد، چه نوع کتاب بی خطر بنویسد، و چه جور مقاله صوری تولید کند تا رزومه ای تدارک ببیند، ارتقا یابد یا جذب و استخدام شود. در این بخش، یک نوع تفکر در ایران به وجود آمد که اخلاق علمی عبارت از این است که از پایان نامه ها را کنترل کنیم، نرم افزارهای همانندجو داشته باشیم و اخلاق محتسبانه راه بیندازیم تا اگر در مقاله- ای سرقت علمی رخ داده است مچ آن را بگیریم. این کارمندان دانشگاهی در همین حد می توانستند فعالیت های اخلاقی انجام دهند. به نظر می رسد در فرهنگ کارمندی دانشگاهی، نوعی اخلاق سطح نازل وظیفه گرا به وجود آمده است خیلی

نازل تر از اخلاقیاتی که در آن فضیلت های بزرگ علمی و رسالت های بزرگ دنبال شود.

### گروه پنجم، روشنفکران دانشگاهی

می ماند گروه متأسفانه اندکی که دانشگاهیانی اجتماع گرا و عام گرا هستند. دانشگاهیانی که نه مهاجرت کردند، نه در پشت حرفه خود پنهان می شوند. اینان سروقتش در مجامع علمی با زبان فنی و تخصصی خودشان صحبت می کنند، به روش شناسی و مبانی علمی آگاهی و تعهد کافی دارند اما دانش علمی را از سطح یک دانش صامت به دانش گویا در خدمت بیداری علمی جامعه ارتقا می دهند و در خدمت مسأله مند کردن رنج های مردم و مشکلات جامعه می آورند و به جامعه زبان بخشی علمی و نقد و روشنگری با تکیه به پژوهش های علمی و آموزش های علمی و دانشگاهی می کنند. سعی می کردند روشنفکران حوزه عمومی علم نیز باشند، سعی می کردند به عنوان یک دانشگاهی، یک معلم یا محقق دانشگاهی و به عنوان متخصص وارد جامعه شوند و همراه با اجتماع محلی، اجتماع شهری، نهادهای مدنی، و نهادهای مردم نهاد با محیط زیست کشور و مسائل اجتماعی، با شهرسازی و مستحکم سازی سازه های شهری، با اداره زندگی شهری و مسائل روحی مردم، مشکلات و آسیب های اجتماعی، مشکلات سلامت و سایر مشکلات ارتباط داشته باشند. آنها سعی می کردند به عنوان روشنفکران دانشگاهی، دانشگاهیان عام گرا، و دانشگاهیان اجتماع گرا با رویکرد انتقادی، سیاست مداران و سازمان ها و با نحوه اداره کشور، قوانین، فرهنگ و رفتارها را مورد بحث نقدانه قرار بدهند و کنش ارتباطی با جامعه داشته باشند. اخلاق در این گروه می تواند ترکیب بهینه ای از اخلاق نتیجه، اخلاق مسؤولیت و اخلاق فضیلت باشد

## منابع

- اتکینسون، آر. اف. (۱۳۷۰) درآمدی به فلسفه اخلاق. سهراب علوی‌نیا، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- داروال، استیون؛ آلن گیبارد، پیتر ریلتن (۱۳۸۱) نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم. مصطفی ملکیان، تهران: سهروردی، ۱۳۸۱
- دباغ، سروش (۱۳۸۰ الف) عام و خاص در اخلاق. تهران: هرمس، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- دباغ، سروش (۱۳۸۰ ب) امر متعالی، امر اخلاقی: جستارهای فلسفی. تهران: کتاب پارسه.
- دیویس، کالین (1386) درآمدی بر اندیشه لویناس. ترجمه مسعود علیا، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- زاگربسکی، لیندا (۱۳۹۶) فضایل ذهن؛ تحقیقی در ماهیت فضیلت و مبانی اخلاقی معرفت. تهران: کرگدن.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۶۸) فلسفه اخلاق در تفکر غرب. تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). دانشگاه و آموزش عالی؛ منظرهای جهانی و مسائل ایرانی. تهران: نی .
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۶). گاه و بیگاهی دانشگاه در ایران. تهران: آگاه.
- کانت، ا. (۱۳۸۳) فلسفه فضیلت. منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار.
- مک اینتایر، السدیر (۱۳۷۹). تاریخچهٔ مختصر اخلاق، انشاءالله رحمتی ۱۳۷۹ انتشارات حکمت
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۹). مهر ماندگار: مقالاتی در اخلاق شناسی، تهران: نگاه معاصر .
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹). اخلاق باور. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی .
- مور، جورج ادوارد (۱۳۶۶) اخلاق. ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- وارنوک، مری (۱۳۸۰) فلسفه اخلاق در قرن بیستم. ابوالقاسم فنایی، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰
- وبر، ماکس (۱۳۷۰). دانشمند و سیاستمدار. احمد نقیب زاده، دانشگاه تهران.

- Broadie, Sarah and Rowe, Christopher. 2002. Aristotle Nicomachean Ethics: Translation, Introduction, and Commentary. Oxford: Oxford University Press.
- Kant, Immanuel(1992).The conflict of the Faculties; tr. Mary J. Gregor;University of Nebraska Press.
- MacIntyre, A. (2007). After virtue (3rd ed.). London: Duckworth.
- MacIntyre, A. (2015). The irrelevance of Ethics. In A. Bielskis & K. Knight (Eds.), Virtue and economy: Essays on morality and markets (pp. 7–21). Farnham: Ashgate
- Noorbala Ahmad Ali , Hassan Rafiey, Fardin Alipour, Amir Moghanibashi-Mansourieh(2018 ). Psychosocial Stresses and Concerns of People Living in Tehran: A Survey on 6000 Adult Participants. Iran J Psychiatry 2018; 13: 2: 94-102.
- Rothstein, Bo(2005) Social Traps and the Problem of Trust: Theories of Institutional Design.Cambridge: Cambridge University Press.
- Rothstein, Bo(2011) The Quality of Government: Corruption, Social Trust, and Inequality in International Perspective. University of Chicago Press.
- Zagzebski, Linda Trinkaus (2010). Exemplarist Virtue Theory. Metaphilosophy. Oxford: Blackwell Publishing Ltd, January 11, Vol. 41, pp. 41–57.
- Zagzebski, Linda Trinkaus (2013)Moral exemplars in theory and practice. Theory and Research in Education, Sage, January 6, pp. 1-14.

